

هورقلیا در حکمت متعالیه

حسین توفیقی

| ۱۶۳-۱۷۷ |



Hürqulya in Transcendental Wisdom
Hossein Tofiqi

Abstract: «Hürqulya» (meaning «solar body» in ancient Persian) is one of the symbolic world names, and Sheikh Ishraq is recognized as the first philosopher who introduced this term into Islamic philosophy. «Hürqulya» has been embraced by the philosophers of Illuminationism and followers of Transcendental Wisdom. Sheikh Ahmad Aḥsāi, in his works, extensively uses this term to the extent that some consider him its originator. On the other hand, some researchers have found its precedents in the works of Sheikh Ishraq and have brought it to the attention of scholars. However, fewer have explored its existence in the works of the Transcendental Wisdom scholars, including Mullā Ṣadrā. In this article, irrespective of philosophical and theological debates about accepting or rejecting the existence of the symbolic world, we delve into the presence of the term «Hürqulya» in Transcendental Wisdom.

Keywords: Hürqulya, Symbolic World, Solar Body, Sheikh Ishraq, Mullā Ṣadrā, Transcendental Wisdom, Sheikh Ahmad Aḥsāi.

چکیده: «هورقلیا» (در پارسی باستانی به معنای «جسم خورشیدی») یکی از نام‌های عالم مثال است و شیخ اشراق نخستین حکیمی شناخته می‌شود که این واژه را وارد حکمت اسلامی کرده است. «هورقلیا» مورد استقبال حکمای اشراقی و پیروان حکمت متعالیه واقع شده و شیخ احمد احسایی در آثارش به تکرار از این واژه بهره برده است، به گونه‌ای که کسانی وی را مبدع آن تصور کرده‌اند. از سوی دیگر، کسانی پیشینه آن را در آثار شیخ اشراق یافته و آن را به اطلاع پژوهشگران رسانده‌اند، ولی کمتر کسی به وجود آن در آثار صدرالمتألهین و جمعی از پیروان مکتب او پی برده است. در این مقاله، فارغ از بحث‌های فلسفی و کلامی در باره قبول یا رد وجود عالم مثال، به حضور اصطلاح «هورقلیا» در حکمت متعالیه می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: هورقلیا، عالم مثال، جسم خورشیدی، شیخ اشراق، ملا صدرا، حکمت متعالیه، شیخ احمد احسایی



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اعتقاد به وجود عوالم غیر محسوس و ربط آن عوالم با عالم محسوس به منظور تبیین پاره‌ای از مسائل عقلی دست‌مایه همیشگی متکلمان و فیلسوفان و عارفان بوده است. یکی از آن عوالم «عالم مثال» است که جمعی از فیلسوفان از طریق آن درصدد حل مسائلی همچون کیفیت علم پیشین باری تعالی به مخلوقات، ربط موجودات مادی و متغیر به ذات مجرد و لایتغیر خداوند، معاد و حشر انسان‌ها و مسائلی از این قبیل برآمده‌اند. گذشته از سوفسطائیان که هیچ عالمی را قبول نداشتند یا کسانی که برای عوالم اعدادی مانند ۱۸,۰۰۰ یا ۵۰,۰۰۰ گفته یا شمار آنها را بی‌نهایت دانسته‌اند، درباره تعداد عوالم پنج قول مشهور وجود دارد:

۱. فیلسوفان مادی به وجود تنها یک عالم معتقد شده‌اند: عالم محسوس؛

۲. فیلسوفان مشائی به وجود دو عالم معتقد شده‌اند: عالم محسوس و عالم معقول؛

۳. فیلسوفان اشراقی به وجود سه عالم معتقد شده‌اند: عالم محسوس، عالم معقول و عالم مثال؛

۴. شیخ اشراق شخصاً به وجود چهار عالم معتقد است: عالم انوار قاهره، عالم انوار مدبره، عالم محسوس و عالم مثال؛

۵. عرفا به وجود پنج عالم معتقدند و آنها را «حضرات خمس» می‌نامند: عالم اعیان ثابت، عالم عقول و نفوس مجرد، عالم مثال، عالم ملک و عالم انسان کامل.

در مجموع این عوالم،^۱ عالم مثال بیشتر در معرض نفی و اثبات حکمای بزرگ قرار گرفته است و ما در یک سیر تاریخی می‌بینیم که آن عالم را فارابی اثبات و ابن‌سینا نفی می‌کند، سهروردی اثبات و ابن‌رشد نفی می‌کند، ابن‌عربی اثبات و خواجه نصیر نفی می‌کند، دشتکی اثبات و میرداماد نفی می‌کند، ملاصدرا اثبات و لاهیجی نفی می‌کند.

عالم مثال این‌گونه تعریف می‌شود: «عالمی غیرمادی اما مقداری؛ در مقابل عالم محسوس که هم مادی است و هم مقداری و در مقابل عالم معقول که نه مادی است و نه مقداری». مرحوم میرداماد

۱. عوالم تقریرهای دیگری نیز وجود دارد (ر.ک: دشتکی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱-۲۶۵) و از آن جمله، تقریری است که به مشائیان سه عالم و به اشراقیان چهار عالم نسبت می‌دهد (ر.ک: نعیم‌طالقانی، ۱۳۵۵، ص ۴۴۱) و در تقریری دیگر هفت عالم وجود دارد: طبع، نفس، قلب، عقل، روح، خفی و اخفی؛ این هفت به پنج عالم و این پنج به دو عالم منحل می‌شوند که روحانی و جسمانی یا باطن و ظاهر باشند (نوری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲-۱۵۳).

قدس سره) نیز درباره عالم مثال و نام‌های آن سخن معروفی دارد. او می‌گوید: «قومی از رواقیه فیثاغورسیین و افلاطونیین ورهطی از اشراقیه اسلامیین عالمی متوسط میانه عالم غیب که عالم معقول و عالم شهادت که عالم محسوس است اثبات کرده‌اند؛ و آن را «هورقلیا» و «عالم مثال» و «عالم شهادت مضاف» و «عالم اشباح» و «عالم برزخ» و «اقلیم ثامن» و «ارض حقیقت» و «خیال منفصل» نامیده‌اند؛ و خیال انسانی را «خیال متصل» (میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۶۲).

از این سخن و امثال آن به روشنی فهمیده می‌شود یکی از نام‌های عالم مثال «هورقلیا» است. این نام نخستین بار در آثار شیخ اشراق وارد شده است و شارحان آن آثار (همچون شمس الدین شهرزوری، قطب الدین شیرازی و غیاث الدین دشتکی) برخی از ویژگی‌های آن را برشمرده‌اند.

هورقلیا به مکتب اشراق اختصاص داشت و مشائیان آن را نمی‌پذیرفتند تا اینکه مرحوم صدر المتألهین (قدس سره) حکمت متعالیه را بر مبنای هر دو مکتب اشراقی و مشائی پدید آورد؛ در نتیجه این اصطلاح اشراقی را شش بار در آثار خودش به کار برد. برخی از پیروان مکتب وی همچون مرحوم حاج ملاهادی سبزواری (قدس سره) نیز به تکرار آن استفاده کردند.

هورقلیا در آثار مرحوم شیخ احمد احسائی نیز وارد شد و جمعی از نویسندگان گمان کرده‌اند این واژه نامأنوس برساخته خود اوست و آن را دست‌مایه نقد او قرار داده‌اند. کسانی هم مانند دکتر محمد معین در مقاله «هورقلیا» که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد و هانری کربن در ارض ملکوت از وجود این اصطلاح در منابع حکمت متعالیه اطلاع نداشتند. به همین دلیل دکتر معین در آن مقاله و دکتر بابک عالیخانی در متن زیر و دیگران پیشینه آن را از شیخ احسائی مستقیم به شیخ اشراق و شارحان مکتب او رسانده‌اند: «اصحاب مکتب شیخیه، یعنی شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی و دیگران، واژه هورقلیا را از آثار شیخ اشراق برگرفته‌اند و در آثار خود به‌فوره کاربرد کرده‌اند» (بابک عالیخانی، «هورقلیا در نزد سهروردی»، جاویدان خرد، [دوره جدید]، س ۷، ش ۳، ص ۸۹).

کسانی هم مانند مرحوم ضیاء الدین دری (که سخن او را به زودی نقل خواهیم کرد) و علامه حسن زاده آملی به ورود آن اصطلاح در آثار ملاصدرا اشاره کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۲۲ق، پانوش ج ۵، ص ۲۵۴). اما اشارات این افراد کافی نبوده و «هورقلیا» هنوز هم حتی برای برخی از فرهیختگان واژه‌ای غریب و نامأنوس است.

در این پژوهش اصطلاح «هورقلیا» را در منابع حکمت متعالیه پی می‌گیریم تا اثبات شود این اصطلاح در عرف حکمای متأخر ناشناخته نیست و ما از اینکه بگوییم احسائی نیز مانند حکیمان معاصرش آن را از حکمت متعالیه اخذ و تبیین کرده است، در زحمت نیستیم؛ زیرا آن مرحوم با کتاب‌های ملاصدرا بیشتر سروکار داشته و بر آنها شرح و نقد نوشته است و حکمت متعالیه

در جوامع علمی شیعه پیش از حکمت اشراقی رواج داشته و دارد. نیز درباره تفاوت تبیین او از «هورقلیا» با تبیین حکمای دیگر می‌گوییم که آن تفاوت به اختلاف آراء درباره عالم مثال برمی‌گردد؛ اختلافی جدی و ریشه‌دار که حتی وجود آن عالم را زیر سؤال برده است؛ به گونه‌ای که حکیمی آن را قاطعانه اثبات و حکیمی دیگر آن را قاطعانه نفی می‌کند.

نخست به اقوالی که درباره واژه‌شناسی «هورقلیا» وجود دارد، اشاره می‌کنیم؛ سپس اجمالی از پیشینه آن را از آثار مقدم بر حکمت متعالیه می‌آوریم؛ سرانجام به نقل عباراتی از مرحوم صدر المتألهین و برخی از پیروان مکتب وی که مشتمل بر این واژه است، می‌پردازیم.

واژه‌شناسی «هورقلیا»

درباره اصل واژه «هورقلیا» پانزده قول وجود دارد و درباره منشأ آن واژه زبان‌های یونانی، عبری، سریانی، عربی و پارسی باستانی پیشنهاد شده است.

۱. ضیاء‌الدین دری «هورقلیا» را لفظی یونانی می‌داند و بدون اینکه ادعای خود را مستند کند، آن را از اصطلاحات افلوطین دانسته است (البته حدس او در این باره درست نیست؛ زیرا واژه مذکور در نوشته‌ای از افلوطین دیده نشده و کسی آن را به وی نسبت نداده است). سخن او: «یکی دیگر از کلماتی که [مرحوم شیخ احمد احسایی] در کتب خود کراراً ذکر کرده است، عالم هورقلیایی است. کسانی که اطلاع ندارند، اولاً گمان کرده‌اند این لفظ از مخترعات خود اوست و ثانیاً در بیان معنای آن حیران مانده‌اند که معنای آن چیست. «هورقلیا» لفظی است یونانی یعنی افلاک عالم مثال و از اصطلاحات افلاطون اسکندرانی^۲ است که مخترع حکمت اشراق است. شیخ مقتول صاحب حکمة الاشراق چون در این طریق پیرو او شده و کلمات و اصطلاحات او را به کار برده، این لفظ را اتخاذ کرده و در کتب خود مکرراً ذکر کرده است. مرحوم ملاصدرا هم [آن را] از شیخ مقتول گرفته و در کتاب مبدأ و معادش در دو مورد^۳ ... ذکر کرده است. مرحوم شیخ احسایی از آن دو اتخاذ نموده و در کتب خودش با آب و تاب هرچه تمام‌ترین لفظ غریب و عجیب را به عقیده متجددین به کار برده است» (دری، ۱۳۳۰، ص ۶۷).

۲. مشروح‌ترین تحقیق درباره واژه «هورقلیا» از دکتر محمد معین است. این دانشمند در مقاله‌ای با عنوان «هورقلیا» هشت قول درباره اصل و منشأ این واژه می‌آورد و خودش به قول کاظم زاده ایرانشهر مبنی بر اینکه «هورقلیا» مصحف «هَبَل قَرْنِیم» عبری است، می‌گراید و آن را شرح می‌دهد (معین، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۹۸-۵۲۸). نقل آن اقوال در اینجا ضرورت ندارد؛ زیرا

۲. مقصود از «افلاطون اسکندرانی» افلوطین است که «افلاطون قبطی» و «شیخ یونانی» نیز خوانده می‌شود.

۳. در این مقاله خواهیم دید اصطلاح هورقلیا سه بار در کتاب مذکور آمده است.

طالبان می‌توانند به مقاله مذکور رجوع کنند.

پس از دکتر معین، شش قول دیگر در این باره مطرح شده است که چون مجموع آنها در یک منبع نیامده است، به آنها طبق ترتیب تاریخ اظهارشان اشاره می‌کنیم:

۳. دکتر هاشم رضی می‌گوید هُوریا هور در زبان اوستایی به معنای خورشید است و توصیف «خورشید پایه» که در معتقدات قدیمی زرتشتی و حکمت پارسی آمده است، به روشنی و درستی تعریف «هورقلیا» است (رضی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۱).

۴. دکتر یحیی ماهیار نوایی معتقد است «هورقلیا» تصحیفی است از واژه «فَرَوَهَر» (مقاله «هورقلیا» در مجله فرهنگ، س ۹، ش ۱، ص ۲۳-۲۶).

۵. دکتر استیفن لمبدن (Stephen Lambden) معتقد است که واژه عبری «هاراقیع» (הַרְקִיעַ) به معنای «فلک» (در تورات، سفر پیدایش ۱: ۶-۷) به «هورقلیا» تبدیل شده است. (Sawyer, ۱۹۲۰، ص ۶)

۶. دکتر فتح‌الله مجتبابی «هورقلیا» را مصحف «هورکلیا» یعنی «جسم خورشیدی» می‌داند. این استاد پس از اشاره به اصطلاح فارسی «هورخش» که در آثار شیخ اشراق در کنار «هورقلیا» به کار رفته است، می‌گوید: «اصطلاح «هورقلیایی» هم یکی دیگر از این گونه الفاظ است که در اصل فارسی و به صورت «خُورکلیایی» بوده، یعنی «جسم خورشیدی» (solar body). کسانی که با مکتب نوافلاطونی و نوشته‌های گنوسی و هرمسی آشنا هستند، این اصطلاح را می‌شناسند (پیکر خورشیدی). در زبان‌های ایرانی «کِرپ» و صورت دیگر آن «کلپا» یعنی بدن و «هور» هم یعنی خورشید. این کلمه وقتی به سهروردی رسیده، به صورت تصحیف شده آن بوده و یا شاید سهروردی آن را درست شنیده و نوشته، به صورت «هورکلیایی» و بعداً به دست کاتبان به صورت «هورقلیایی» تحریف و تصحیف شده است» (مقاله «سهروردی و فرهنگ ایران باستان»، دن: کتاب ماه ادبیات و فلسفه، س ۵، ش ۳، ص ۱۹ و اطلاعات حکمت و معرفت، س ۲، ش ۶، ص ۱۴).

۷. به نقل دکتر بابک عالیخانی، دکتر حسین ضیایی در یک سخنرانی «هورقلیا» را مصحف «هور اقلیم» یعنی «اقلیم خورشید» دانسته است («هورقلیا در نزد سهروردی»، دن: جاویدان خرد [دوره جدید]، س ۷، ش ۳، ص ۹۵ و ۱۰۱).

۸. خود دکتر بابک عالیخانی «هورقلیا» را مصحف «هورقلعه» یعنی «قلعه خورشید» می‌داند (همان، ص ۸۷-۱۰۴).

با بررسی مجموع این اقوال، به نظر می‌رسد قول دکتر مجتبابی به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا وی «هورقلیا» را با «هورخش» در سخن سهروردی مقایسه کرده است و ریشه آن دو واژه را در زبان‌های

ایرانی نشان داده است. صورت ظاهری واژه «هورقلیا» نیز به «هورکلبا» شباهت بیشتری دارد تا به الفاظی مانند «هَبَل قَرْنِیم» یا «قَرَوَهَر» یا «هَارَقِیع»؛ نیز این قول با سخن حکیم سبزواری که در ادامه مقاله خواهد آمد، مطابق است.

پیشینه هورقلیا

دانستیم شیخ شهاب الدین سهروردی معروف به «شیخ اشراق» (م. ۵۸۷) نخستین حکیمی است که در آثار خود از اصطلاح «هورقلیا» برای اشاره به عالم مثال استفاده کرده است. وی این واژه را یک بار در حکمة الاشراق و دو بار در المشارع والمطارحات خود آورده است و این سه سخن او به همراه چهار سخن از شمس الدین شهرزوری (م. قرن ۷) که برسخنان شیخ اشراق مبتنی شده و معمولاً بسط یافته آنهاست، برای تعریف عالم «هورقلیا» (احیاناً با تغییراتی) در آثار حکمای بعدی نقل شده است.

نخستین سخن شیخ اشراق در حکمة الاشراق آمده است. وی پس از برشمردن چند نوع نور می‌گوید: «وهذه کلها اشراقات على النور المدبر، فتعكس الى الهيكل والى الروح النفساني. وهذه غايات المتوسطين. وقد يحملهم هذه الانوار، فيمشون على الماء والهواء وقد يصعدون الى السماء مع ابدان، فيلتصقون ببعض السادة العلوية. وهذه احكام الاقليم الثامن الذي فيه جابلق وجابرص و «هورقلیا» ذات العجائب» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۵۴).

دومین سخن وی در بخش طبیعیات المشارع والمطارحات چنین است: «سؤال: من المبتون لهذه الاصوات؟ جواب: السُّلَّك من الفهلويين والبابليين والهنديون ويونان سيما افلاطن ومن قبله. سؤال: ما حجتهم؟ جواب: ابين حججهم الرصد السلوكي في «المقام الثالث» من «هورقلیا»» (سهروردی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۵).

سومین سخن وی در بخش الهیات آن کتاب به این ترتیب آمده است: «وقد يكون المخاطب يتراءى في صورة اما سماوية او في صورة سادة من السادات العلوية وفيئشجاه الخلسات المعتبرة في عالم هورقلیا للسيد العظيم هورخش الاعظم في المتجسدين المبجل الذي هو وجهه الله العليا على لسان الاشراق» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۹۴).

اما نخستین سخن شمس الدین شهرزوری در شرح حکمة الاشراق آمده و آن بازسازی دومین سخن شیخ اشراق است: «ذكر [شیخ اشراق] في المطارحات ان جميع السلك من الامم المختلفة يثبتون هذه الاصوات لافي مقام جابلقا وجابرسا، بل في مقام هورقلیا، وهو الثالث الكثير العجائب يظهر للواصل اليه روحانيات الافلاك وما فيها من الصور المليحة والاصوات الطيبة» (شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۵۷۴).

دومین سخن وی که در آن نخستین سخن شیخ اشراق را تفسیر می‌کند، چنین است: «اقول: معناه ان الصعود الى السماء مع ابدان انما يكون من احكام الاقليم الثامن الذى هو عالم المثال. فان الارض لما انقسمت سبعة اقاليم كان الثامن هو عالم المثل المعلقة الذى يوجد منه الابدان الصاعدة الى السماء. فان صعود الابدان العنصرية اليها محال. واطهار العجائب والغرائب من الانبياء والاولياء اكثر ما يكون بسبب الوصول الى هذا العالم ومعرفة مظاهره وخواصه. و «جالبق» و «جابرص» و «هورقليا»، فهى اسماء مدن من عالم المثال نطق بها الشارع، الا ان جالبقا وجابرصا مدينتان فى عالم عناصر المثل المعلقة؛ واما هورقليا فمن عالم افلاك المثل، فافهمه» (همان، ص ۵۹۴).

سومین سخن شهرزوری درباره هورقليا در رسائل الشجرة الالهية به این ترتیب آمده است: «وقد قالت متألهة الحكماء، كهرمس وانباذقلس وفيثاغورس وافلاطن وغيرهم من الافاضل والقدماء: ان فى الوجود عوالم اخرى ذوات مقادير غير هذا العالم الذى نحن فيه وغير النفس والعقل؛ فيه العجائب والغرائب؛ فيها من البلاد والعباد والانهار والبحار والاشجار والصور المليحة والقبیحة ما لا يتناهى؛ وتقع هذه العوالم فى الاقليم الثامن الذى فيه جالبقا وجابرصا وهورقليا ذات العجائب وهى فى وسط ترتيب العالم» (شهرزوری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۵۳).

چهارمین سخن او نیز بسط یافتن دومین سخن شهرزوری است، به این ترتیب: «وجميع السلاک والافاضل الواصلين الى الامور الشريفة الروحانية من الفهلوبيين والبابليين واليونانيين والهند يثبتون هذه الاصوات فى العالم الاوسط؛ لافى مقام جالبقا وجابرصا؛ بل فى المقام الثالث المسمى عندهم هورقليا الكثير العجائب والغرائب؛ يظهر للواصل اليه روحانيات الافلاك وما فيها من الصور المليحة والمحاسن الانيقة والاصوات الموسيقية والنسب التأليفية التى يحير لها العقل ويتعجب منها النفس» (همان، ص ۳۶۸).

سپس قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی (م. ۷۱۰) عبارات شهرزوری را در آثار خود آورده است و مرحوم محمد بن علی بن ابی‌جمهور احسایى (قدس سره) (م. بعد از ۹۰۷ ق) در کتاب مجلی مرآة المنجى هنگام بیان عوالم مختلف، نخستین سخن شهرزوری را نقل کرده است (رک: ابن ابی‌جمهور احسایى، ۱۴۳۴ق، ص ۱۹۳-۱۹۴ و ابن ابی‌جمهور احسایى (الف)، ۱۴۳۴ق، ص ۱۴۱). همو در بخشی دیگر سخن شهرزوری را این‌گونه می‌آورد: «قال بعض المتأخرين: جميع السلاک والافاضل الواصلون الى الامور الشريفة الروحانية من الفهلوبيين والبابليين واليونانيين والهنديين ادركوا هذه الاصوات فى العالم الاوسط لافى مقام جالبقا وجابرصا، بل فى المقام الثالث المسمى عندهم بهورقليا الكثير العجائب والغرائب» (ابن ابی‌جمهور احسایى، ص ۸۹۸-۸۹۹).

همچنین ابن ابی‌جمهور هنگام بحث درباره انواع نورهای وارد بر سالکان و دارندگان آن نورها، بخشی از نخستین سخن شیخ اشراق را از حکمة الاشراق نقل می‌کند: «وهذه غايات المتوسطين. وقد تحملهم هذه الانوار فيمشون على الماء والهواء وقد يصعدون الى السماء مع ابدان مثالية، فيلتصقون ببعض السادة العلوية، وهذه احكام الاقليم الثامن الذي فيه جابلق وجابرص وهورقليا ذات العجائب» (همان، ص ۱۷۶۶).

سپس غیاث‌الدین منصور دشتکی (م. ۹۴۸ق) هنگام بحث درباره عوالم، سخنان بالا درباره عالم مثال را در کتاب اشراق هیاکل النور خود بازسازی می‌کند و چیزهایی بر آن می‌افزاید و می‌گوید: «هو عالم مقداری غیر متناه لا يتناهی عجائبه ولا يحصى مدنه؛ منها جابلقا وجابرصا وهما مدينتان عظيمتان عنصريتان، لكل الف باب لا يحصى ما في كل من الخلائق؛ وهورقليا اعظم منهما وهو مدينة فلكية ذات عجائب؛ وفي مثل عالم المثال يظهر المجردات بصور مختلفة حسنا وقباحة، كثافة ولطافة؛ وكثيرا ما يكون لنفس انساني بدن مثالي به وفيه يتصرف؛ وبهذا يظهر المعجزات و خوارق العادات» (دشتکی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۶).

هورقلیا در آثار ملا صدرا و پیروانش

اصطلاح «هورقلیا» در مجموع شش مرتبه در سه اثر از جناب صدر المتألهین (م. ۱۰۵۰) به کار رفته است که عبارت‌اند از: المبدأ والمعاد، الشواهد الربوبية^۴ و تفسیر القرآن الکریم. پیروان مکتب آن مرحوم نیز بارها از این اصطلاح استفاده کرده‌اند.

۱. ملا صدرا در کتاب المبدأ والمعاد، پس از بیان چگونگی نسبت نفس با جسم می‌گوید: «واما الطلوع الى السماء وعالم النور والضياء وجنة «هورقليا» فلا يمكنها ان يرتقى الى هناك بهذه الطينة الكثيفة، بل يتصور الطلوع اليها اذا تخلصت من هذه المظلمة الكثيفة» (شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۸۱).

۲. وی در همان کتاب پس از اشاره به قول حکمای اشراقی مبنی بر اینکه نفوس پس از مفارقت از جسم بر پنج قسم اند و سه قسم میانی از آن پنج قسم متوسطان اند، سر نوشت این گروه را چنین وصف می‌کند: «والم متوسطون ينقلون بابدان مثالية مناسبة لاخلاقهم وهيئاتهم النفسانية، ومظاهر تلك الابدان الافلاك الجسمانية ثم المثالية وهي مرتقية عن اول الاوائل الى اعلاها، ثم العالم العنصرى الذى فيه «جابلقا» و «جابرصا» ثم الى «هورقليا» أفلاك عالم المثال مترقيا الى

۴. مرحوم صدر المتألهین این کتاب را الشواهد الربوبية و یکی از رساله‌هایش را «شواهد الربوبية» نامیده است. «ربوبية» در نام نخست که الف و لام دارد و به صورت صفت و موصوف است، باید به فتح راء خوانده شود (زیرا «ربوبی» به فتح راء مانند «رَبِّي»، «رَبَّانِي» منسوب به «رَبِّ» است) و در نام دوم که الف و لام ندارد و به صورت مضاف و مضاف الیه است، باید به ضم راء خوانده شود تا مصدر صناعی باشد.

الاعلی» (همان، ص ۶۷۵).

۳. در بحث پیرامون منشأ معجزات و کرامات به سه خاصیت اشاره می‌کند که از کمال سه قوه حاصل می‌شود و درباره خاصیت دوم می‌گوید: «الخاصیة الثانیة کمال القوة المتخیلة، وهو کونها قوية بحيث یشاهد فی الیقظة عالم الغیب لما سبق، فیشاهد الصور الجمیلة والاصوات الحسنة المنظومة علی الوجه الجزئی فی مقام «هورقلیا» او فی غیرها من العوالم الباطنیة» (همان، ص ۸۰۳).

۴. وی همین مطلب را در کتاب الشواهد الربوبیة می‌آورد و می‌گوید: «واما الخاصة الثانیة فهی ان یشاهد قوته المتخیلة قوية بحيث یشاهد فی الیقظة عالم الغیب ویتمثل له الصور المثالیة الغیبیة ویسمع الاصوات الحسیة من الملكوت الاوسط فی مقام «هورقلیا» او غیره» (شیرازی، ۱۳۴۶، ص ۳۴۲).

۵. در تفسیر القرآن الکریم هنگام تفسیر آیه ۳۶ سوره بقره، پیرامون هبوط و صعود نفس شواهدی از کلمات حکما می‌آورد که یکی از آنها چنین آغاز می‌شود: «قال بعض الحكماء مشیرا الی ذلك: أتى كنت فی «هورقلیا» مع الخُلائ والرفقاء والاخوان والآباء فی فضاء فسیح شدید البهاء کثیر الضیاء» (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۰۷).

۶. نیز هنگام تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید، عبارات پیشین پیرامون منشأ معجزات و کرامات را به این ترتیب ذکر می‌کند: «الخاصیة الثانیة: کمال القوة المصورة وهو کونها فی الشدة والقوة بحيث یشاهد فی الیقظة عالم الغیب- كما قد یشاهد النائم فی نومه- وذلك لان قوى النفس وان كانت متجاذبة متنازعة کما انجذبت النفس الی بعضها کالظواهر انقطعت عن الاخری کالبواطن، لكن اذا لم تكن ضعيفة منفعله عن الجوانب بل كانت قوية غیر منفعله عنها وسیعة للجانبین تحفظ الجمیع؛ فعند استعمال الحواس الظاهرة تستعمل الباطنة، وتشاهد المغیبات فی الیقظة، فتدرك المعقولات والکلیات عن الوسائط العقلیة، وتشاهد الصور الجمیلة والاصوات الحسنة المنظومة علی الوجه الجزئی فی مقام «هورقلیا» او فی غیرها من العوالم المتوسطة البرزخیة الباطنیة» (همان، ج ۸، ص ۳۳۶-۳۳۷).

۷. مرحوم ملامحمد نعیم طالقانی (م. ۱۱۶۰ق) در کتاب منزه الرشاد فی معرفة المعاد پس از اشاره به اینکه نفس پس از مرگ قالبی مثالی خواهد داشت، عالم مثال را معرفی می‌کند و در ادامه می‌گوید: «وان هذا العالم عالم مقدری، غیر العالم الحسی و غیر العالم العقلی والنفسی، فیه مدن لاتحصی، من جملة ذلك ما سمّاه الشارع جابرصا وجابلقا، وهما مدینتان من مدائنه، لكلّ واحدة منها الف باب لایحصی ما فیهما من الخلائق، واعظم تلك المدائن هورقلیا التي هی مدينة مثالیة فلكیة، فیهما مثل الافلاك وما فیهما، الی غیر ذلك من الاقوال التي قالوا بها ونسبوا القول

بها الی اساطین الحکمة، کافلاطون ومن قبله کسقراط و فیثاغورس و انبازقلس و غیرهم، بل الی الانبیاء (علیهم السلام) ایضاً، و ادعوا ان ارباب الکشف منهم وصلوا الی هذا العالم و احواله، و شاهدوه بکثرة الرياضات و خلع نواسیت الابدان، و اللہ تعالی اعلم بحقیقة الحال» (نعیما طالقانی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۲۹-۱۳۰).

۸. مرحوم ملانظرعلی گیلانی (زنده در ۱۱۹۳ق) سخن شهرزوری را درباره اتفاق حکمای متأله بر وجود عالم مثال از ابن ابی جمهور احسائی نقل می کند و آن را شرح می دهد (گیلانی، ۱۳۵۷، ص ۷۷۲-۷۷۳).

۹. مرحوم ملاعلی نوری (م. ۱۲۴۶ق) در شرح حدیث «هل رأیت رجلاً» به مناسبتی از هورقلیا یاد می کند و می گوید: «و المرجع هورقلیا الافلاک الذی فیہ الحیاة الجسمانیة و العقل القدسی» (نوری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۴).

۱۰. همو در شرح حدیث زینب العطاره می گوید: «وهو ای الهواء - وسط التوابع و الخدم فی هذا العالم؛ اذ فوقه النار، و سبع سماوات، و فلک المنازل، و فلک البروج، و الكرسي، و العرش، و جسم الكل، و المثل الكلی یعنی عالم الحس المشترك من جهة كونه هورقلیا الخارج من هذا العالم و الداخل فیها من جهتين» (نوری، ۱۳۸۸، ص ۴۹۱-۴۹۲؛ همچنین ر.ک: ص ۴۹۷).

۱۱. در حواشی این حکیم الهی بر تفسیر ملاصدرا نیز چند اشاره به هورقلیا یافت می شود.

۱۲. همچنین مرحوم سید حسین حسینی بروجردی (م. ۱۲۷۷) در تفسیر الصراط المستقیم چهار مرتبه به هورقلیا اشاره کرده است (ر.ک: حسینی بروجردی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۰ و ۳۹۲ و ۴۱۸؛ ج ۵، ص ۲۸۸).

۱۳. مرحوم ملا اسماعیل اسفراینی رویینی (م. ۱۲۸۹ق) در کتاب انوار العرفان درباره معراج جسمانی حضرت رسول اکرم (ص) می گوید: «[آن حضرت] از عالم اجسام فراتر شده، صور مثالیه و عالم هورقلیا (کذا) را که سماوات عالم مثال است، مع ما فیها من الانهار و الاشجار و الثمرات، سیر فرمود» (اسفراینی رویینی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰).

۱۴. همچنین وی در بیان رجعت ائمه هدی (علیهم السلام) پس از ذکر احادیثی مبنی بر افزایش کمال نفوس در آخر الزمان، دو مرتبه از اصطلاح هورقلیا استفاده می کند و می گوید: «شاید که به واسطه کمال نفوس در آخر الزمان، آثار و اوضاع عالم مثال بر مردم ظاهر شود. و عالم مثال را افلاک است که هورقلیا گویند و زمین است که جابلقا و جابلسا گویند. حرکات افلاک مثالیه ارق و ابطأ است از حرکات افلاک طبیعی به واسطه لطافت. و زمانی که منتزع از حرکات افلاک هورقلیا شود، متوسط است بین دهر و زمان در تجدد و تقرر؛ مانند اجسام مثالیه که متوسط بین العالمین

است. و اخباری هم که دلالت دارد که جناب خاتم الاولیاء الآن در جابلقا و جابلسا امارت دارد، مؤید این است. والله اعلم بحقیقة الحال» (همان، ص ۳۲۲).

۱۵. جناب حاج ملاهادی سبزواری (م. ۱۲۸۹ق) در شرح المنظومة اصطلاح «هورقلیا» را که در منظومه غرر الفرائد خودش آورده بود، تبیین می‌کند و می‌گوید: «هو عالم المثل باصطلاح حکماء الفرس» (سبزواری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۴۷ و ۲۵۴).

۱۶. نیز در پی نوشت الشواهد الربوبية در ادامه بحث از حواس باطنی حضرت رسول اکرم (ص) می‌گوید: «و صور المعانی امور غیبیة و موجودات قویة قویمة خارجیة بنحو المحسوسة ولكن كلها «هورقلیائیة» نورانیة، لا هیولانیة ظلمانیة» (شیرازی، ۱۳۴۶، ص ۶۲۰).

۱۷. همچنین در پی نوشتی دیگر «هورقلیا» را آسمان های عالم مثال معرفی می‌کند (همان، ص ۸۰۰).

۱۸. او در شرح الاسماء او شرح دعاء الجوشن الکبیر پس از نقل بخشی از عبارات حکمة الاشراق که بیان شد، در بیان «جابلق»، «جابرص» و «هورقلیا» در پانوشتی می‌گوید: «هما عناصر عالم المثل وبدنه وهورقلیا سماواته» (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۱۸۸)؛ در دو پانوشت دیگر نیز به هورقلیا اشاره می‌کند (همان، ص ۵۲۶ و ۶۴۳).

۱۹. نیز در شرح دعاء الصباح در بیانی تفصیلی پیرامون وجود ملک و شیطان و الهام و وسوس و کیفیت محاربه و تطارد بین جنود آنها به ذکر پنج اصل می‌پردازد که اصل چهارم آن کشف صوری و معنوی است. وی در این باره می‌گوید: «وهذه المكاشفات قد تنفرد وقد تجتمع، وكلها تجليات اسمائية. فاذا تجلّى الله تعالى على السالك المرتاض باسمه «البصير» يرى ما لا يرى غيره، واذا تجلّى عليه باسمه «السميع» يسمع ما لا يسمعون. وهذه المسموعات وهذه المبصرات كلها هورقلیائیة حقة عیانیة» (سبزواری (الف)، ۱۳۷۲، ص ۱۰۹).

۲۰. و در پاسخ به سؤالات شیخ علی فاضل تبتی، از باب مقدمه ۸ اصل ترتیب داده که اصل چهارم آنها درباره عالم مثال است. او می‌گوید: «ولعدم قیام صور عالم المثل بالمواد یقال لها «المثل المعلقة» وعند حکماء الفرس یسمى سماواتها «هورقلیاء» وعنصریاتها ومدنها «جابرسا» و «جابلقا» (سبزواری، ۱۳۷۰، ص ۵۲۵).

۲۱. و در پاسخ به سؤالات ملا اسماعیل بجنوردی ضمن کلامی می‌گوید: «ان کلّ ما فی الذهن فی ایه مرتبة منه كان له نحو تجرد عقلي او مثالی او هورقلیائی لا یقبل التطبيق» (همان، ص ۵۵۷).

۲۲. و در اسرار الحکم هنگام بحث درباره خودشناسی و معارف نفس، سخن را به «صور محسوسه بالذات» می‌رساند و درباره آنها می‌گوید: «پس آن صور محسوسه بالذات را به اعتباری که ما فيها

ینظر باشد نه ما بهینظر، اگر اصطلاح کنیم به «صور هورقلیائی» تا فرق شود با صور مثالیه و صور طبیعیه ماده، باکی نیست» (سبزواری، ۱۳۸۰ق، ص ۱۹۸).

۲۳. او در همان کتاب شش اصل را ذکر می کند که دانستن آنها برای اثبات معاد جسمانی ضروری است. وی اصل چهارم را به عالم مثال اختصاص می دهد و می گوید: «این عالم را «عالم اشباح» و «برزخ» و «خیال منفصل» و «مثال مطلق» و خیال آدمی را «خیال متصل» و «مثال مقید» گفته اند، و عرفا «شهادت مضافه» و «عالم فرق»، و حکماء قدیم سماء و سماوی آن را «هورقلیا» و عناصر و مدن آن را «جابلقا» و «جابرسا» نامیده اند، و این عالمی است بین العالمین» (همان، ص ۳۲۵).

۲۴. همو در شرح مثنوی یک مرتبه تعبیر «هورقلیا» و دو مرتبه تعبیر «هورقلیائی» را ضمن جملائی به کار برده است (رک.: سبزواری، بی تا، ص ۲۷۸، ۲۷۹ و ۴۴۹).

۲۵. مرحوم شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (م. ۱۳۶۱ق) در رساله فی المعاد الجسمانی درباره چگونگی بازگشت نفوس انسانی می گوید: «الحق ان النفس بعد انتهائها الی کمال ذاتها لا حرکت لها وانما حرکتها للبدن الیه و لا تكون الحركة الا بالخروج من حد النقص الی الکمال. فالبدن الاخری عین البدن الدنیوی لکنه لا بلوازم الدنیویة، فانه مناف للحركة من نشأة الی نشأة فی الطول لا بمجرد الصورة الامتدادیة فقط؛ فانه التزام بالبدن البرزخی المعبر عنه بالبدن الهورقلیائی، بل عینیة حقیقیة فقط» (غروی اصفهانی، بی تا، ص ۲۷۹-۲۸۰).

۲۶. مرحوم آیت الله حسن زاده آملی (م. ۱۴۴۳ق) در کتاب النور المتجلی می گوید: «وجود عالم المثال المنفصل حق لاریب فیه. وهو البرزخ بین المفارقات المحضه و بین الشهادة المطلقة، ای انه واسطة بین عالم العقل و عالم الحس، و یعبّر عنه بعالم المثال الاعظم، و بالعالم الخیالی، و هورقلیا علی اصطلاح طائفة من حکماء، و الخیال المنفصل ایضا» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۲، ص ۶۴).

نتیجه

دانستیم اصطلاح «هورقلیا» در حکمت متعالیه وجود دارد؛ همچنین اثبات شد شیخ احمد احسایی مانند حکیمان معاصرش این اصطلاح را از همین مکتب متعالیه آموخته است و در برخی از آثارش برای اشاره به عالم مثال از آن استفاده کرده است. تفاوت تقریر او از هورقلیا را نیز به اختلاف آراء درباره عالم مثال برگردانیم و گفتیم اختلاف مذکور چنان عمیق است که حتی وجود آن عالم را زیر سؤال برده است: حکیمی آن را قاطعانه اثبات و حکیمی دیگر آن را قاطعانه نفی می کند. اکنون انتظار داریم فرهیختگان با بررسی شواهدی که در این مقاله آمده است، از این پس اصطلاح «هورقلیا» را در بستر حکمت متعالیه مشاهده کنند و آن را به مکتب شیخیه

اختصاص ندهند.

کتاب‌نامه

- ابن ابی‌جمهور احسایی، محمد (۱۴۳۴ق)؛ مجلی مرآة المنجی، بیروت: دارالمحجۃ البیضاء.
- ابن ابی‌جمهور احسایی (الف)، محمد (۱۴۳۴ق)؛ النور المنجی من الظلام، بیروت: دارالمحجۃ البیضاء.
- اسفراینی رویینی، اسماعیل (۱۳۸۳) انوار العرفان؛ تحقیق: سعید نظری توکلی؛ قم: بوستان کتاب.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۲)؛ النور المتجلی؛ قم: بوستان کتاب.
- حسینی بروجردی، سیدحسین (۱۳۷۴)؛ تفسیر الصراط المستقیم؛ تصحیح: غلامرضا مولانا بروجردی؛ تهران: انتشارات صدر.
- دری، ضیاء‌الدین (۱۳۳۰)؛ کنز المسائل؛ تهران: کتابفروشی خیام.
- دشتکی، غیاث‌الدین (۱۳۸۲)؛ اشراق هیاکل النور؛ تقدیم و تحقیق: علی اوجبی؛ تهران: میراث مکتوب.
- رضی، هاشم (۱۳۷۹)؛ حکمت خسروانی؛ تهران: انتشارات بهجت.
- سبزواری، هادی (۱۴۲۲ق)؛ شرح المنظومة؛ تصحیح و تعلیق: حسن حسن‌زاده آملی؛ قم: نشر ناب.
- سبزواری، هادی (۱۳۷۰)؛ رسائل حکیم سبزواری؛ تعلیق و تصحیح و مقدمه: سیدجلال‌الدین آشتیانی؛ قم: انتشارات اسوه.
- سبزواری، هادی (۱۳۸۰ق) اسرار الحکم؛ مقدمه و حواشی: میرزا ابوالحسن شعرانی؛ تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- سبزواری، هادی [بی‌تا]؛ شرح اسرار مننوی؛ تهران: کتابخانه سنایی.
- سبزواری، هادی (۱۳۷۲)؛ شرح الاسماء او شرح دعاء الجوشن الکبیر؛ تحقیق: نجفقلی حبیبی؛ تهران: دانشگاه تهران.
- سبزواری (الف)، هادی (۱۳۷۲)؛ شرح دعاء الصباح؛ تحقیق: نجفقلی حبیبی؛ تهران: دانشگاه تهران.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش (۱۳۷۲)؛ المشارع والمطارحات [الالهیات]، دن: مجموعه مصنفات شیخ اشراق؛ تصحیح و مقدمه: هنری کرین؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش (۱۳۹۳)؛ المشارع والمطارحات [الطبیعیات]؛ تصحیح: نجفقلی حبیبی؛ تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۲)؛ شرح حکمة الاشراق؛ تصحیح و تحقیق و مقدمه: حسین ضیائی تربتی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۹)؛ رسائل الشجرة الالهية؛ تعلیق و تصحیح و مقدمه: نجفقلی حبیبی؛ تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۸۱)؛ المبدأ والمعاد فی الحکمة المتعالیة؛ تصحیح و تحقیق و مقدمه: محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری؛ تهران: بنیاد اسلامی حکمت صدرا.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۴۶)؛ الشواهد الربوبية؛ مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۴۱۹ق)؛ تفسیر القرآن الکریم؛ تحقیق و تعلیق: محمد جعفر شمس‌الدین؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- غروری اصفهانی، محمدحسین [بی‌تا]؛ رساله فی المعاد الجسمانی [دن: الرسائل الاربعة عشرة]؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- کرین، هنری (۱۳۷۴)؛ ارض ملکوت؛ ترجمه: سیدضیاء‌الدین دهشیری؛ تهران: کتابخانه طهوری.

گیلانی، نظرعلی (۱۳۵۷)؛ کتاب التحفة [در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴]؛ مشهد: سلسله انتشارات انجمن فلسفه.

معین، معین (۱۳۶۷)؛ مجموعه مقالات؛ به کوشش؛ مهدخت معین؛ تهران: مؤسسه انتشارات معین.
میرداماد، سیدمحمدباقر (۱۳۸۰)؛ جذوات و موافقت؛ تصحیح و تحقیق؛ علی اوجبی؛ تهران: میراث مکتوب.
نعیماطالقانی، محمدنعیم (۱۳۸۱)؛ منهج الرشاد فی معرفة المعاد؛ تحقیق؛ رضا استادی؛ مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

نعیماطالقانی، محمدنعیم (۱۳۵۵)؛ اصل الاصول [در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۳]؛ مشهد: سلسله انتشارات انجمن فلسفه.

نوری، علی (۱۳۷۸)؛ شرحان لحديث «هل رأيت رجلاً»؛ دن: میراث حدیث شیعه، ج ۳؛ به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی؛ قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.

نوری، علی (۱۳۸۸)؛ شرح حدیث زینب العطرة؛ دن: مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج ۲؛ تحقیق؛ محمدحسین درایتی؛ قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.

Sawyer, 2006, John F.A. (ed.), *The Bible and Culture*, Blackwell Publishing.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی